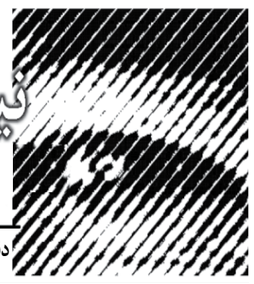

(۹)

نیمهٔ پنهان

۳۱۹۶

دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

فرانکلین، انجمن ایران و آمریکا و دیگران

صنعتی‌زاده از کالج آمریکایی‌ها تا اداره اطلاعات سفارت انگلیس

اینکه چگونه فردی مانند «همایون صنعتی زاده» مورد شناسایی و وثوق سرویس‌های اطلاعاتی غرب و آمریکا قرار گرفته بوده، حکایتی دارد که باید از زبان «مهدخت صنعتی» (خواهر همایون صنعتی زاده) بخوانیم:

... در سالهایی که همایون در کالج البرز تحصیل می‌کرد، «دکتر جردن» رئیس آنجا بود. وی پس از مدتی که پی به هوش و استعداد همایون برد، وی را تشویق کرد تا استعدادهایش را بیابد و در جهت تقویت آنها گام بردارد. این گونه شد که «همایون به فراگیری زبان انگلیسی گام برداشت و توانست در زمان جنگ جهانی دوم نهایت استفاده را از این جنگ ببرد (!) و با جهان خارج ارتباط برقرار کند. او در آن سالها مترجم سربازان (اشغالگر خارجی) بود و توانست به این وسیله با غرب ارتباط نزدیکی برقرار کند...

«همایون صنعتی زاده» در همین سالها به استخدام سفارت انگلیس درآمد و منشی سفارتخانه شد. در واقع «صنعتی زاده» یکی از پل‌های ارتباطی سفارت انگلیس با گروههای سیاسی ایران به شمار می‌رفت. از همین رو دولت دکتر مصدق او را به اتهام فعالیت‌های سیاسی ضد دولت ایران و به نفع انگلستان تحت تعقیب و مراقبت قرار داد.

گفته می‌شود که پس از کودتای ۲۸ مرداد، «همایون صنعتی زاده» در حالی که همچنان در اداره اطلاعات سفارت انگلیس فعال بود، یک گالری هنری در چهارراه کالج تهران تاسیس کرده بود که در واقع پاتوق کارشناسان اطلاعاتی سفارت‌های خارجی بخصوص آمریکا و انگلیس برای ارتباط با هنرمندان ایرانی بود و خودش نیز از همین طریق با رایزن فرهنگی سفارت آمریکا و سپس رئیس موسسه آمریکایی فرانکلین آشنا شد.

«قاسم تبریزی»، پژوهشگر حوزه تاریخ درباره پیشینه خانوادگی «همایون صنعتی زاده» می‌گوید:

... پدر «صنعتی‌زاده» داستان‌نویس و روزنامه‌نگاری بود که از معتقدان بابی ازلی به شمار می‌رفت، مادر وی نیز دختر فردی به نام «دولت آبادی» است که او نیز از بابی‌های ازلی بود و خواهر مادر وی نیز جزء اولین زنان مروج کشف حجاب در ایران بود...

بخشی از اظهار نامه رسمی ثبت موسسه فرانکلین به شرح زیر است:

... نام موسسه: مؤسسه انتشارات فرانکلین تابعیت: آمریکایی

مرکز اصلی(اقامتگاه): نیویورک ۱۵ ـ خیابان چهارم، شماره ۴۴۲

موضوع مؤسسه: کمک به انتشار کتب علمی و مفید و تعمیم فرهنگ

مراکز شعب مختلف: نیویورک، قاهره، بیروت، بغداد، لاهور، داکا جاکارتا، مالایا، تهران، تبریز

اسامی مؤسسین: «ملکولم جانسن»، «روبرت جی کراول»، «چارلز گریفیت»، «جرج برت»، «روبرت‌ای اگزسه»

نام و اقامتگاه و تابعیت وکیل: همایون صنعتی ـ ایرانی ـ تهران...

مؤسسه انتشارات فرانکلین
Franklin Book Programs
A NON-PROFIT ORGANIZATION

خیابان شاهرضا ـ خیابان البرز ـ شماره ۲
تهران
تلفن: ۶۴۹۸۷۹
نشانی تلگرافی: فرانکلین

2, ALBORZ AVE. SHAH-REZA AVE.
TEHRAN
Tel: 669875-9
Cables: FRANKLIN

تاریخ: ۵۳/۴/۱۹

آقای صالح معاون اداری

خواهشمند م از ماه جولای ۱۹۷۴ به بعد هر ماه گزارش عملیات قسمتهای مختلف مؤسسه را جنابعالی جمع آوری بفرمایید و یک گزارش سراسری تهیه کنید و با امضای خودتان گزارش هر ماه را حداکثر در پنج روز اول ماه بعد برای نیویورک ارسال بفرمایید . مداومت و دقت جنابعالی در اجرای این تقاضا مایه امتنان خیر خواهد بود . توجه بفرمایید کوچکترین اهمیت (از قبیل صابون کتابخانه حسین در گزارش خود می نویسند) متمرکز نشود بلکه اهم اقدامات گزارش گردد .

ارادتمند مهاجر

در سندی خطاب به معاون اداری موسسه فرانکلین: ...متمنی است گزارش عملیات ماهانه قسمت خود را به زبان انگلیسی به قسمت امور اداری ارسال فرمایید تا پس از جمع‌آوری و تهیه یک گزارش سراسری برای نیویورک فرستاده شود...

در بهمن ماه ۱۳۳۸ تصویر اصلی آگهی ثبت رسمی در روزنامه رسمی کشور به چاپ می‌رسد و کلیه مشخصات موسسه و موسسین آن درج می‌شود، از قبیل اینکه مکان و مرکز اصلی این بنگاه در نیویورک است و مؤسسین، آقایان «مالکوم جانسن»، «چارلز گریفیث»، «جرج ب.برت» و «برت‌ای‌دگراف» هستند. در این آگهی درباره نماینده رسمی موسسه فرانکلین و حدود اختیارات وی آمده است:

...نماینده رسمی مؤسسه در کشور شاهنشاهی ایران، آقای «همایون صنعتی» صلاحیت دریافت کلیه ابلاغات و استعلامیه‌ها را دارد...

و در گواهینامه رسمی موسسه فرانکلین بطور علنی از مهم‌ترین اهداف موسسه، آشنایی و علاقه مندی مخاطبان دیگر کشورها به ایالات متحده آمریکا و ابعاد علمی و فرهنگی و اعتقادی اش عنوان شده است:

... «ملکولم جانسن»، «روبرت جی کراول»، «چارلزای گریفیت»، «رابرت‌ای دگراف» و «جرج ب برت»، مؤسسین فرانکلین طی نامه‌ای خواستار تشکیل مؤسسه‌ای غیرانتفاعی و مطابق با قانون مؤسسات غیرانتفاعی ایالت نیویورک می‌شوند:

۱ـ نام مؤسسه پیشنهادی: مؤسسه انتشارات فرانکلین است

۲ـ مقاصد و هدف‌های مؤسسه عبارتند از:

الف) برانگیختن علاقه مردم خارج از آمریکا به آزادی، حیثیت و رفاه جامعه بشر و پیشرفت دادن به این اصول از ایالات متحده آمریکا و قلمروهای آن. انتقال دانش و اطلاعات مربوط به ایالات متحده به سایر مردم جهان و برانگیختن علاقه آن مردم به تاریخ، حکومت، فرهنگ، اقتصاد، تکنولوژی، علم و تعلیمات مردم ایالات متحده.

مؤسسه فرانکلین منحصرا برای تأمین هدف‌های فوق‌الذکر تشکیل و اداره می‌شود. مؤسسه فوق‌الذکر برای پیشبرد مقاصد خود، اختیارات مفصله ذیل را خواهد داشت. منتهی این اختیارات فقط برای اجرای برنامه توزیع و نشر در کشورهای خارج ازایالات متحده آمریکا خواهد بود:

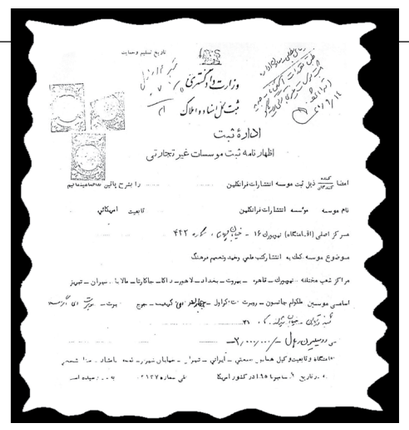

وزارت دارائی
شماره ثبت
اداره ثبت
اظهارنامه ثبت موسسات غیر تجارتی

اظهارنامه ثبت موسسه آمریکایی فرانکلین به همراه اسامی موسسین و شعب

الف) طبع، صحافی و نشر و صدور و فروش و اهداء و توزیع کلی کتاب، مجله روزنامه و سایر هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها، رسالات، بروشورها، جزوه‌ها و هر نوع مطبوع دیگر به تمام زبان‌ها و در تمام کشورهای خارجی (اصطلاح مطبوع مشتمل است بر تمام دستورها و روندهایی که به این زبان‌ها با (یا بدون) عکس، نقشه، طرح و سایر نمایش‌های ترسیمی و تصویری بر روی کاغذ یا مواد مشابه تهیه می‌شود یا دوباره تهیه می‌شود)

ب)سفارش دادن برای تهیه، اقتباس،خلق و تولید نشریات مندرج در این گواهی‌نامه، هم در ایالات متحده آمریکا و هم در سراسر جهان

ج) تحصیل حق ترجمه و اقتباس و دیگر حقوق مربوط به انواع و اقسام کتب حروف و تصویری مندرج در این گواهی‌نامه، خرید و به اجاره دادن و تحصیل حق تولید و تجدید تولید این کتاب‌ها و...

تلفن ـ خیابان خیرزد ـ تهران
Telephone: 669875-9 Cables: Franklin

گواهی نامه مؤسسه انتشارات فرانکلین
طبق باقانون مؤسسات فرانتفاعی

مالامضاء کنندگان ذیل که خواستارتشکل مؤسسه بی فرانتفاعی وطبق باقانون مؤسسات فرانتفاعی ایالت نیویرک هستیم،امضاءذیل راتصدیق می کنیم :

۱ـ نام مؤسسه پیشنهادی : مؤسسه انتشارات فرانکلین است

۲ـ مقاصد وهدفهای مؤسسه عبارتند از:

الف ـ برانگیختن علاقه مردم خارج ازامریکابه آزادی ،حیثیت ورفاه جامعه بشری،پیشرفت دادن به این اصول ازایالت متحده به سایرمردم جهان وبرانگیختن علاقه آن مردم آن وانتقال دانش واطلاعات مربوط به ایالات متحده به سایرمردم جهان وبرانگیختن علاقه آن مردم به تاریخ ، حکومت، فرهنگ، اقتصاد، تکنولوژی، علم وتعلیمات مردم ایالات متحده .

مؤسسه فرا نکلین منحصرابرای تامین هدفهای فوق الذکرتشکیل واداره می شود.

در سند فوق مقاصد و هدف‌های مؤسسه عبارتند از: برانگیختن علاقه آن مردم به تاریخ، حکومت، فرهنگ، اقتصاد، تکنولوژی، علم و تعلیمات مردم ایالات متحده. مؤسسه فرانکلین منحصرا برای تأمین هدف‌های فوق‌الذکر تشکیل و اداره می‌شود.

۷ـ تمام امضاءکنندگان ذیل این گواهی‌نامه به سن رشد رسیده‌اند و حداقل دو سوم آن‌ها تبعه ایالات متحده و لااقل یکی از آن‌ها مقیم ایالت نیویورک است و از مدیران فوق الذکر لااقل یکی تبعه ایالات متحده و یکی مقیم نیویورک است...

«نور الله مرادی» درباره ماهیت موسسه فرانکلین می‌گوید:

«... فرانکلین یک مؤسسهٔ آمریکایی بود. اصل این مؤسسه در نیویورک بود و در ایران دو شعبه داشت: ۱) تهران و ۲) تبریز. علت اینکه در تبریز احداث شد تجارت کاغذ بود که از راه اسکاندیناوی می‌آمد و کتاب‌های آمریکایی در زمینه‌های مختلف ترجمه و منتشر می‌شد. این مؤسسه شروع به کار با آموزش و پرورش کرد و کتاب‌های درسی مقطع دبستان را تدوین، نقاشی، آماده‌سازی و چاپ می‌کرد...»

ارتباط فرانکلین و سازمان مرکزی آن در نیویورک آنچنان تنگاتنگ و حکم شعبه و مرکز را داشت که براساس اسناد برجای مانده، هر ماه باید گزارش فعالیت‌های موسسه در تهران به نیویورک فرستاده می‌شد. سندی در سال ۱۳۵۳ حکایت از دستورالعملی مبنی بر جمع آوری و ارسال گزارش‌های انجمن به نیویورک دارد. در آن سند آمده است:

...متمنی است گزارش عملیات ماهانه قسمت خود را به زبان انگلیسی به قسمت امور اداری ارسال فرمایید تا پس از جمع‌آوری و تهیه یک گزارش سراسری برای نیویورک فرستاده شود...

«علی‌اصغر مهاجر» (مدیر مؤسسه فرانکلین) نیز از صالح معاون اداری می‌خواهد که هر ماه گزارش عملیات قسمت‌های مختلف را برای نیویورک ارسال کند:

... خواهشمندم از ماه جولای ۱۹۷۴ به بعد هر ماه گزارش عملیات قسمت‌های مختلف مؤسسه را جنابعالی جمع و یک گزارش سراسری تهیه کنید و با امضای خودتان گزارش هر ماه را حداکثر در ۵ روز اول ماه برای نیویورک ارسال بفرمایید...

سفارتخانه شد. در واقع «صنعتی زاده» یکی از پل‌های ارتباطی سفارت انگلیس با گروههای سیاسی ایران به شمار می‌رفت. از همین رو دولت دکتر مصدق او را به اتهام فعالیت‌های سیاسی ضد دولت ایران و به نفع انگلستان تحت تعقیب و مراقبت قرار داد.

گفته می‌شود که پس از کودتای ۲۸ مرداد، «همایون صنعتی زاده» در حالی که همچنان در اداره اطلاعات سفارت انگلیس فعال بود، یک گالری هنری در چهارراه کالج تهران تاسیس کرده بود که در واقع پاتوق کارشناسان اطلاعاتی سفارت‌های خارجی بخصوص آمریکا و انگلیس برای ارتباط با هنرمندان ایرانی بود و خودش نیز از همین طریق با رایزن فرهنگی سفارت آمریکا و سپس رئیس موسسه آمریکایی فرانکلین آشنا شد.

«قاسم تبریزی»، پژوهشگر حوزه تاریخ درباره پیشینه خانوادگی «همایون صنعتی زاده» می‌گوید:

... پدر «صنعتی‌زاده» داستان‌نویس و روزنامه‌نگاری بود که از معتقدان بابی ازلی به شمار می‌رفت، مادر وی نیز دختر فردی به نام «دولت آبادی» است که او نیز از بابی‌های ازلی بود و خواهر مادر وی نیز جزء اولین زنان مروج کشف حجاب در ایران بود...

بخشی از اظهار نامه رسمی ثبت موسسه فرانکلین به شرح زیر است:

... نام موسسه: مؤسسه انتشارات فرانکلین تابعیت: آمریکایی

مرکز اصلی(اقامتگاه): نیویورک ۱۵ ـ خیابان چهارم، شماره ۴۴۲

موضوع مؤسسه: کمک به انتشار کتب علمی و مفید و تعمیم فرهنگ

مراکز شعب مختلف: نیویورک، قاهره، بیروت، بغداد، لاهور، داکا جاکارتا، مالایا، تهران، تبریز

اسامی مؤسسین: «ملکولم جانسن»، «روبرت جی کراول»، «چارلز گریفیت»، «جرج برت»، «روبرت‌ای اگزسه»

نام و اقامتگاه و تابعیت وکیل: همایون صنعتی ـ ایرانی ـ تهران...

(۱۳)

چرایی و چگونگی انتشار کتاب موهن سلمان رشدی

■ مصطفی میرزایی

افسانه‌ای که دستمایه «آیات شیطانی» شد

*** افسانه غرانیق که اشکالات متعدد سندی و محتوایی دارد، دستاویز برخی مستشرقان و دستمایه کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» سلمان رشدی مرتد شده است.**

***

*** طرفداران آزادی مطلق از این نکته غافل اند که در شخصیت انسان نه تنها عقل بلکه هواهای نفسانی نیز وجود دارد که ممکن است با اظهارات غیرمسئولانه و از روی عقده یا هوس بازی، به آزادی و آرامش انسان های دیگر متعرض شود.**

غربی ها در موضوع سلمان رشدی با طرفداری مطلق از آزادی بیان، علاوه بر اینکه به بیش از یک میلیارد انسان توهین کردند ، به خود موهبت آزادی نیز توهین کردند. طرفداران آزادی مطلق از این نکته غافل اند که در شخصیت انسان نه تنها عقل بلکه هواهای نفسانی نیز وجود دارد که ممکن است با اظهارات غیرمسئولانه و از روی عقده یا هوس بازی، به آزادی و آرامش انسان های دیگر متعرض شود.مقید شدن آزادی بیان در اسلام ، برای حفاظت از خود آزادی بیان است.

تحلیل دوجنبه از کتاب آیات شیطانی: افسانه غرانیق و سبک رئالیسم جادویی

واکنش های مسلمانان، علیه کتاب آیات شیطانی بسیار گسترده و وسیع بود اما در همان اثنای انتشار کتاب، دو موضوع از طرف غربی ها در مورد محتوای رمان سلمان رشدی و اعتراضات مسلمانان مطرح می شد. یک مسئله این بود که گفته می شد کتاب سلمان رشدی برگرفته و ایده گرفته شده از موضوع «غرانیق» در تاریخ اسلام است و به دلیل آنکه در برخی از آثار مورخین مسلمان به موضوع غرانیق اشاره شده است، پس مسلمانان حق اعتراض ندارند. از طرف دیگر این شبهه مطرح می شد که رمان آیات شیطانی با سبک رئالیسم جادویی نوشته شده و صرفا تخیل و خیال پردازی یک نویسنده است، و از این رو شخصیت های داستان نباید با داستان زندگی پیامبر اعظم(ص) و اطرافیان ایشان تطبیق داده شوند و به همین دلیل غربی ها اعتراضات مسلمانان را نابجا قلمداد می کردند. شبهه اول و دوم با یکدیگر متناقض است. بالاخره کتاب آیات شیطانی یا بر پایه یک نقل قول تاریخی نگاشته شده و یا تخیل محض نویسنده است . همین تناقض در اظهار نظرهای خود سلمان رشدی نیز دیده می شود. قبل از ممنوعیت کتاب آیات شیطانی و قبل از فتوای تاریخی امام خمینی(ره)، سلمان رشدی در مصاحبهٔ خود با مجلهٔ هند امروز، گفته بود: «بخشی از رمان، حدود بیست سال پیش وقتی که مطالعات خود را در مورد تاریخ اسلام شروع کردم، در ذهنم شکل گرفت... و دقیقاً یکی از مضمون های اصلی داستان دین و تعصب است. من دربارهٔ دین اسلام صحبت کرده ام زیرا بیشتر اطلاعات من درمورد همین دین بوده است.»[1] اما بعد از ممنوعیت کتاب و بعد از فتوای امام خمینی(ره)، رشدی در نامه خود به نخست وزیر هند مدعی شد: «کتاب، پیرامون اسلام نیست، بلکه دربارهٔ هجرت، از خودبیگانگی، چندشخصیتی، عشق، مرگ، لندن و بمبئی سخن می گوید... کتاب، موضوع پیامبری را بررسی می کند که نامش محمد نیست.»[2] تشخیص تناقض گویی این دو اظهار نظر، نیاز به هیچ توضیحی ندارد. وقتی مطالب کتاب کنار هم گذاشته می شوند نیز، شبیه همین تناقض گویی بارها مشاهده می شوند. مطالبی که کاملاً همدیگر را نفی می کنند و برای پی بردن به بی پایگی آنها نیاز نیست به هیچ منبع دیگری رجوع کرد. اما به هر حال لازم است در موضوع خاص کتاب آیات شیطانی درباره افسانه غرانیق (به عنوان یک دستاویز شبه تاریخی) و سبک رئالیسم جادویی (به عنوان یک قالب ادبی برای سلب مسئولیت) اندکی بیشتر تامل شود:

*** به تعبیر آیت الله جعفر سبحانی افسانه غرانیق یک داستان بی اساس و ساختگی است که دست‌هایی مرموز، آن را وارد تاریخ اسلام کرده اند.**

الف. افسانه غرانیق و کتاب آیات شیطانی

خط تقریبا ثابت در آثار مستشرقان در مورد اسلام ، رویکرد «منفی نگری» و «پردازش حاشیه ها» و «بزرگنمایی روایات نامعتبر» است. حاشیه هایی که مستشرقان در متن آثار خود قرار می دهند عمدتا با اتکا به منابع نامعتبر، مشکوک و اسرائیلیات ساخته و پرداخته می شوند. شرق شناسان، برای ایجاد تزلزل در عقاید مسلمانان ، با تمام نیرو می کوشند که در لابلای تاریخ اسلام، گزارشی ـ هرچند باطل و افسانه باشد ـ پیدا کنند که حاکی از تزلزل پیامبر گرامی اسلام (ص) نسبت به رسالت خویش و یا گواه بر سازش کاری او با مشرکان باشد. برای همین منظور افسانه غرانیق را به صورت یک واقعه تاریخی مسلم نقل کرده اند در حالی که از لحاظ نقلی و عقلی در نزد مسلمانان بی اعتبار است. به تعبیر آیت الله جعفر سبحانی؛ «افسانه غرانیق یک داستان بی اساس و ساختگی است که دست هایی مرموز، آن را وارد تاریخ اسلام کرده اند. براساس این داستان، پیامبر (ص) هنگام قرائت سوره نجم بر مکه، با وسوسه شیطان با جملاتی به صورت آیه از بت های مشرکان تمجید کرد و این موجب الفت بین او و مشرکان شد. این داستان که اشکالات متعدد سندی و محتوایی دارد، دستاویز برخی مستشرقان و دستمایه کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» سلمان رشدی مرتد شده است.»[3] برخی از مستشرقان از جمله ژوزف شاخت هلندی، بوهل دانمارکی و مونتگمری وات در آثار خود، افسانه غرانیق را چون یک حقیقت ترسیم کرده اند.[4]

۱ - به نقل از:
حسینی، سیده فاطمه،(۱۳۸۷)، پشت جلد یک کتاب؛ بررسی توطئه آیات شیطانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص۵۸-۵۹.
۲ - پیشین.
۳ - برای آشنایی با ادله ساختگی بودن افسانه غرانیق، مراجعه شود به:
سبحانی، جعفر، (۱۳۸۹)، «افسانه غرانیق»، مکتب اسلام، سال ۵۰، شماره ۲، صص۹۱-۸۳.
۴ - عسگری، سید مرتضی، (۱۳۶۹)، «آیات شیطانی»؛ ادامه ستیز فرهنگی میان اسلام و دشمنان آن»، ترجمه حمیدرضا آزیر، مشکوه، شماره ۲۶، ص۲۸.

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

نگاهی مستند به بزرگ‌ترین جنایت‌جنگی انگلستان در ایران- ۱۲

آغاز قحطی بزرگ

***کفری در گزارشی در ۹ اکتبر ۱۹۱۶ می‌نویسد: «افتخار دارم گزارش کنم اوضاع ارزاق در تهران دارد به مسئله‌ای جدی تبدیل می‌شود؛ به سبب کمبود منابع، قیمت همه چیز خصوصاً گندم، جو، برنج و کاه به شکلی غیرعادی بالا رفته و فقرا به شدت در رنج هستند.»**

۲۶ اوت ۱۹۱۶ (شماره ۲۲۸)، گزارش می‌کند که دولت ۸۲۰۰۰ خروار (۲۴۰۰۰تن) از ولایت تهران تهیه کرده است و وزارت مالیه دستور داده این محموله به پایتخت آورده شود. رعد ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۶ (شماره ۲۴۳)، گزارش می‌کند سپهدار رشتی، وزیر داخله، در کابینه جدید وثوق‌الدوله، و قوام‌الدوله، وزیر فوائد عامه، با رهبران صنف نانوا دیدار و درباره کمبود و قیمت بالای نان مذاکره کرده‌اند. نانواها پذیرفته‌اند تا زمانی که محموله گندم یادشده که دولت تهیه کرده به تهران برسد، قیمت هر من ۳۰ شاهی را نگه دارند و از آن پس وعده داده‌اند قیمت نان را پایین بیاورند.

تا اکتبر ۱۹۱۶، روشن شده بود که بحرانی بزرگ در حال شکل‌گیری است. کفری در گزارشی در ۹ اکتبر ۱۹۱۶ می‌نویسد: «افتخار دارم گزارش کنم اوضاع ارزاق در تهران دارد به مسئله‌ای جدی تبدیل می‌شود؛ به سبب کمبود منابع، قیمت همه چیز خصوصاً گندم، جو، برنج و کاه به شکلی غیرعادی بالا رفته و فقرا به شدت در رنج هستند. صفوف طولانی جمعیت ساعت‌ها بیرون دکان‌های خبازی به امید خریدن قرص نانی بی‌کیفیت و به قیمتی به شدت گران منتظر می‌مانند. خبازها از جو و جایگزین‌های مختلف به جای گندم برای درست کردن این نان استفاده می‌کنند.» او می‌افزاید: «قیمت هر پوند شکر تا یک دلار و سی و پنج سنت بالا رفته است. انواع علوفه کمیاب است و آنچه در دسترس است اغلب بی‌کیفیت است. قیمت‌های زغال سنگ، زغال چوب و نفت نیز همین وضع را دارد و بنزین نیز پیدا نمی‌شود.» او در پایان می‌نویسد: «وضعیت دارو حتی از این تأسف‌بارتر است، به نحوی که بسیاری اقلام موردنیاز در این حرفه در تهران پیدا نمی‌شود.» یک هفته بعد، دوباره کفری درباره بحران در حال شکل‌گیری گزارش می‌کند: «مسئله تأمین نان در تهران بسیار جدی شده است، به نحوی که مقدار گندم موجود در پایتخت اساساً برای تأمین نیازهای سکنه ناکافی است. از آنجا که قوت غالب این مردم تقریباً فقط نان و پنیر است، موضوع برای آنها امری حیاتی است.» بلواهای نان آغاز می‌شود: «دیروز آشوب‌هایی در شهر برپا شد که بیشتر زنان درگیر آنها بودند و گروهی به ساختمانی که در تصرف وزارت داخله بود حمله بردند.» کفری در پایان می‌نویسد: «دولت وعده داده برای بهبود اوضاع اقداماتی انجام دهد و اگر موفق نشود اوضاع اینجا به زودی پریشان خواهد شد.»به طور مشابه، قهرمان‌میرزا سالور، عین‌السلطنه، برادرزاده ناصرالدین شاه و از ملاکان کارآفرین که در زمان جنگ در کوه‌های الموت قزوین اقامت گزیده به بحران پیش روی اشاره می‌کند. جنگ و تهاجم علیه کشور که اکنون به سال دوم خود رسیده، همراه با نباریدن باران، گذران زندگی را برای مردم به کلی ناممکن کرده بود: «خداوند چه برای این ایران بدبخت خواسته است و ما چه کرده‌ایم که مستحق این بلاها شده‌ایم. تمام مکنت ما، امر معیشت ما از یک مشت محصول به آن حال فلاکت می‌گذشت، آن هم دارد از دست ما می‌رود. در قزوین و این بلوکات یک حال وحشت و اضطرابی حکمفرماست که نظیر آن کسی خاطر ندارد. الموت یکی گرفتار خودش، یکی غصه تنکابون دارد. زیرا دو ثلث معیشت آنها تنکابون است. خداوند مگر باز خودش ترحم کند.»

عین‌السلطنه می‌نویسد: «قحط و غلا در تمام مملکت حکمفرماست. مسلمانان و ودایع الهی از گرسنگی تلف می‌شوند. در شهر قم روزی پنجاه نفر عجالتاً تلف می‌شود. در همدان سی هزار نفر فقیر اسم‌نویسی شده است.»

آغاز قحطی

عین‌السلطنه در ۱۹ آوریل ۱۹۱۷ می‌نویسد: «سال بدی به نظر می‌آید زمستان که آن شکل گذشت، تا امروز هم بیست و هشت روز از بهار می‌گذرد باران نیامد. محض تسلی مردم یک دفعه آسمان صدا نکرد. چشمه‌ها هیچ آب ندارد. دره‌ها که همه در این موسم مبلغی آب از آنها جاری بود پاک، خشک است. مزرعه‌های گندم و باغ که همه ساله این موقع علف به قدر یک پا بلند شده بود، تمام خشک است و آنچه روییده از عطش پژمرده و نزدیک خشک شدن است. دیم‌زار که مردم با خون دل یک من یک تومان گندم زرع کرده‌اند، نزدیک [است] به کلی فاسد شود. آنچه جو بهاره کاشته‌اند سبز نشده. آب شاهرود از حالا که باید رو به ازدیاد باشد رو به نقصان نهاده. کسی را خاطر نیست در این فصل از سال از تنگه دوروان به آب زده باشد. اینک به خوبی از مال می‌گذرد که ابداً از راه قله عبور نمی‌کنند. در تنکابون به واسطه نبودن آب آنچه برنج همه ساله کشت می‌شد، گویا ثلث و ربع نتوانند زراعت کنند.» عین‌السلطنه سپس می‌افزاید که بر اساس گزارشی در روزنامه رعد، در نخستین روزهای نوروز (۲۱ مارس ۱۹۱۷)، به طور متوسط هر هفته ۵۲۰ نفر مرده‌اند در حالی که «به طور معمول» این رقم ۳۰۰ نفر بوده است، یعنی هر هفته ۲۲۰ نفر در اثر گرسنگی مرده‌اند.چند روز بعد، عین‌السلطنه می‌نویسد: «قحط و غلا در تمام مملکت حکمفرماست. مسلمانان و ودایع الهی از گرسنگی تلف می‌شوند. در شهر قم روزی پنجاه نفر عجالتاً تلف می‌شود. در همدان سی هزار نفر فقیر اسم‌نویسی شده است. در طهران خبرنگار رعد به چشم دیده که جمعی زن و پیرمرد از سلاخ‌خانه خون گوسفند برای تغذیه خود و اطفالشان می‌بردند. شتر مرده‌ای در خندق افتاده بوده گوشت و پوست حتی استخوان‌های آن را مردم شبانه برای خود برده‌اند.» او به نقل از منبع موثقی می‌افزاید در تهران «روزی اقلاً یکصد نفر آدم از گرسنگی تلف می‌شود در معابر و روز به روز هم تزاید است.»

*** بر اساس گزارشی در روزنامه رعد عین‌السلطنه، در نخستین روزهای نوروز (۲۱ مارس ۱۹۱۷)، به طور متوسط هر هفته ۵۲۰ نفر مرده‌اند در حالی که «به طور معمول» این رقم ۳۰۰ نفر بوده است**

اوضاع تنها بدتر می‌شد و برخی روزنامه‌ها به دنبال سپربلا می‌گشتند. نوبهار در ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۷ (شماره ۱۷) گزارش می‌کند فقر و گرسنگی همه جا را در بر گرفته است. مردم گرسنه‌اند و دولت درمانده است. این روزنامه می‌پرسد آیا شاه از آنچه که شهرهای بی‌قانون و دشت‌های عریان کشور را در بر گرفته با خبر است؟ آیا لندن، پتروگراد، برلین و قسطنطنیه مسبب این اوضاع هستند؟ این روزنامه می‌نویسد: «خیر. ما می‌دانیم و اعلاحضرت نیز می‌دانند» که این اوضاع تقصیر خارجی‌ها نیست. منبع این بدبختی در تهران است؛ سیاستمداران فاسد و محتکران طماع. این روزنامه می‌نویسد: «دشمن همیشه در تهران بوده است». نوبهار ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۷ (شماره ۱۸) مدعی است کمبود گندم در تهران به خاطر احتکار و دلال بازی و خباثت نانواها است. در این گزارش آمده هر روز شمار زیادی ساعت‌ها مقابل نانوایی‌ها جمع می‌شوند و دست خالی و گرسنه به خانه باز می‌گردند. نوبهار ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۷ (شماره ۱۹) باز از صحنه‌های آشوب در قابل نانوایی‌ها می‌نویسد که مردم گرسنه ساعت‌ها در آنجا جمع می‌شوند و بعد با دست خالی می‌روند. روزنامه زبان آزاد ۹ اوت ۱۹۱۷ (شماره ۳) گزارش می‌کند به حاکم کرمان دستور داده شده اجازه دهد تجار یزد غله بخرند و به یزد ببرند که گرسنگی در آن فراگیر شده است. حاکم پاسخ می‌دهد که غله در کرمان «تمام» شده و چیزی قابل حمل نیست.

زبان آزاد ۱۵ اوت ۱۹۱۷ (شماره ۶) می‌نویسد: «دیروز در مقابل یک خبازی در منطقه دروازه قزوین، یک زن بعد از ساعت‌ها انتظار از حال رفت. یک زن دیگر توانست او را به هوش بیاورد، اما نیم ساعت بعد درگذشت. مسئول چنین اتفاقی کیست؟ آیا شاه ایران برای مرگ اتباعش غمگین است؟ آیا برای او مهم است؟» واضح است که آنچه دولت برای اطمینان دادن به مردم تلاش می‌کرد، موفقیت چندانی نداشت. کالدول به نقل از مطبوعات ایران در ۱۸ اوت ۱۹۱۷ می‌نویسد: «در نتیجه اقدامات دولت، غله به مقدار کافی در حال ورود به شهر است و دیروز قیمت جو از هر خروار سی و پنج تومان به سی تومان کاهش یافت.»زبان آزاد ۳۰ اوت ۱۹۱۷ (شماره ۱۲) گزارشی دارد با این عنوان «بدبخت قزوین». این روزنامه گزارش می‌کند که قزوین و روستاهای منطقه از اوایل ۱۹۱۷ با کمبود ارزاق روبرو هستند و مردم حیوانات خود را برای مصرف یا فروش ذبح می‌کنند. بسیاری از روستائیان روستاهای خود را ترک گفته و عازم تهران شده‌اند و امیدوارند که آنجا اوضاع بهتر باشد، ولی زهی خیال باطل. بسیاری به تنکابن در مازندران رفته‌اند و در آنجا موفق شده‌اند قدری برنج فراهم کنند، اما مقام‌های محلی اجازه نمی‌دهند غله از آن منطقه خارج شود، این بسیار مایه دردسر خریداران و فروشندگان شده است. زبان آزاد ۲ سپتامبر ۱۹۱۷ (شماره ۱۳)، گزارش می‌کند که نانواها به سبب کمبود آرد پخت خود را کم کرده‌اند و انواع مواد اضافی را در نان خود به کار می‌برند. این روزنامه می‌افزاید: «چون متصدیان امور خبازخانه از نان‌های معمولی مصرف نمی‌نمایند، از حال بیچاره فقرا و ضعفا بی‌اطلاع می‌باشند که با هزاران زحمت و مشقت از صبح تا غروب زحمت کشیده و با خون جگر دو قران بدست آورده و با چند ساعت معطلی نانی گرفته که از شدت تلخی و شوری به‌هیچ‌وجه قابل خوردن نیست. ما توجه مخصوص هیأت وزراء و آقای وزیر مالیه را باین مسئله جلب نموده و رفع این عسرت را هر چه زودتر استرحام می‌نماییم.» زبان آزاد ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷ (شماره ۱۸) از کمبود نان در زنجان گزارش می‌کند. این روزنامه می‌افزاید گروهی از زنان به خانه حاکم سنگ پرتاب کرده‌اند و خانه مردی را که گفته می‌شد به رشت آرد می‌برد، آتش زدند. آنها این مرد، حاج مهدی تاجر را گروگان گرفته، به شدت کتک زدند و مجبورش کردند تمام انبار غله خود را تحویل دهد. در همین شماره این روزنامه گزارش‌هایی از کمبود غله در نقاطی چون یزد، قزوین، کاشان، سمنان، ساوه و کرمانشاه آمده است و نیز این که اکثر دکان‌ها بسته‌اند و مردم به شدت نگران و هراسان هستند. اوضاع نان در کرمانشاه به شدت وخیم بوده و در آنجا مردم برای جان و مال و ناموس خود هراسان هستند.

خاطرات
مرضیه حدیدچی (دباغ) - ۲۶

از آفریقا تا نوفل لوشاتو برای دیدار با امام

*** برخورد و رفتار امام، نوعی حس هم‌دردی بود، که بین خود و دیگران فرقی نمی‌گذاشت و خودشان را همپای آنها و نه بالاتر و برتر می‌دیدند. ایشان همان‌قدر برای جان دیگران ارزش قائل بودند که برای جان خودشان. روزی خانمی سیه‌چرده به نوفل لوشاتو آمد و اصرار داشت که امام را امروز ببینند. و بر روی خواسته‌اش خیلی پافشاری می‌کرد و سرانجام توانست به دیدار امام برود**

این برخورد و رفتار امام، نوعی حس هم‌دردی بود، که بین خود و دیگران فرقی نمی‌گذاشت و خودشان را همپای آنها و نه بالاتر و برتر می‌دیدند. ایشان همان‌قدر برای جان دیگران ارزش قائل بودند که برای جان خودشان.

روزی خانمی سیه‌چرده به نوفل لوشاتو آمد و اصرار داشت که امام را امروز ببینند. و بر روی خواسته‌اش خیلی پافشاری می‌کرد و سرانجام توانست به دیدار امام برود، امام از مترجم پرسیده بود که این خانم کیست و از کجا آمده و چرا اصرار دارد که همین امروز مرا ببینند. آن خانم گفته بود که من خودم را از آفریقا به این جا ر